

دکتر حسین سیف‌زاده*

آسیای مرکزی: همگرایی منطقه‌ای، توسعه ملی و نقش ایران در آن**

چکیده: در این مقاله نسبت به همگرایی منطقه‌ای در قالب «اکو» تأملی نظری ارائه شده است. با دیدگاهی نقادانه نسبت به پیامدهای ناشی از مدل‌های همگرایی مناسب جوامع غربی برای منطقه، ادعا شده است که این دیدگاه‌های یکسان‌نگر، مفید برای تفسیر وقایع و تجویز اقدام نیست. با عنایت به این هشدار، استراتژی اقدام دوگانه‌ای مبتنی بر پویای دیالکتیکی و متناقض انقباض فرهنگی (کشوری) و انبساط تمدن (منطقه‌ای) پیشنهاد شده است. در این طرح پیشنهاد شده است که به خصوصیات فرهنگی خاص هر کشور توجه شود. همگرایی منطقه‌ای علاوه بر زمینه‌سازی برای پیشبرد نیازهای مشترک که یکسانی می‌طلبد، باید زمینه‌ساز تقویت و تحکیم این یکتایی‌های فرهنگی هم باشد. وگرنه این حساسیت نسبت به حفظ یکتاییها، در جوامع عمدتاً فرهنگ - محور منطقه، از تحقق نیازهای تمدنی مشترک منطقه‌ای نیز جلوگیری خواهد کرد.

تقریباً شش سال از استقلال دفاعی و تحمیلی کشورهای آسیای مرکزی می‌گذرد. رهبران فکری و اجرایی این کشورها، به‌رغم تلاشهای مجدانه‌ای که به‌عمل آورده‌اند، هنوز هم شاهد وضع نابسامان و پر از بحران کشورهای خود هستند. اندوهگین از این

* استاد دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

** این مقاله مبتنی بر این مفروض (assumption) است که فرهنگ مسئله‌ای هویتی است که متضمن سیاست انقباضی و درون‌نگرایانه برای استحکام و قوام بخشیدن است، و تمدن مسأله‌ای رفاه‌ساز است که متضمن سیاست انبساطی و برون‌نگرایانه برای استحکام و قوام گرفتن است.

وضعیت، به تبع آموزه‌های نظری سیاسی جدید، هر یک از این کشورها به نوعی به همگرایی‌های جامع (فرهنگی - تمدنی) منطقه‌ای و مبادلات جهانی روی آورده‌اند، باشد که از این رهگذر جوامع خود را به شکوفایی فرهنگی و دستاوردهای مناسب تمدنی رهنمون شوند. از جمله این اقدامات، ضمن تلاش برای ایجاد اصلاحات اقتصادی - سیاسی در داخل، شاهد آنیم که در دو سطح خارج نزدیک و دور، این کشورها حداقل از لحاظ صوری دو استراتژی همزمان را پیگیری کرده‌اند: همگرایی منطقه‌ای (حوزه آسیای مرکزی - قفقاز، آسیای جنوب غربی و آسیای جنوبی)، و وابستگی متقابل در حوزه‌های خاص موضوعی در خارج دور (کل صحنه بین‌الملل). سؤال اصلی این مقاله آن است که چرا به‌رغم فشار ناشی از ضرورتها، وجود ظرفیتهای بالقوه، این اقدامات همگرایانه منطقه‌ای نتوانسته به‌بار نشیند؟ تا بتواند به کاهش مشکلات و بحرانهای داخلی و خارجی این کشورها منجر شود. در مقابل تفوق روسیه، از یک سو شاهد رقابت روزافزون - به جای همکاری - بین ازبکستان و قزاقستان بر سر رهبری منطقه‌ای هستیم؛^(۱) و از سوی دیگر میل به استقلال‌خواهی موجب نوعی حساسیت بیش از حد این کشورهای بزرگتر و دیگر اعضای منطقه آسیای مرکزی نسبت به روسیه شده است. در عمل قزاقستان طی یک سیاست دو پایه، همکاری محتاطانه‌ای را ضمن تأکید بر هویت مستقل خود دنبال می‌کند؛ ترکمنستان در برخی از زمینه‌ها از همکاری با (CIS) «سیس» اجتناب می‌ورزد؛ و ازبکستان و تا حد کمتری قرقیزستان به همکاری‌های خارج از منطقه دل بسته‌اند؛ و تاجیکستان بیشتر به روسیه میل می‌کند.^(۲) در نتیجه «سیس» به صورت یک واحد صوری در آمده است.^(۳)

حساسیت نسبت به «سیس» راه را برای عضویت این کشورها و افغانستان در اکو (ECO) باز کرد. در ابتدای راه، امید می‌رفت که مشترکات فرهنگی زمینه‌ای را فراهم آورد تا عضویت در اکو بتواند تا حد زیادی از مشکلات این کشورها بکاهد. اما حساسیتهای جدیدی خلق شد. به لحاظ عدم گسترش همکاری‌ها، اکو نتوانست به تحقق این آرزوها کمک چشمگیری کند. در نتیجه هر یک از کشورها - جز تاجیکستان - کمابیش به انبوهی از فعالیتهای مشترک با بازیگران فرامنطقه‌ای چون امریکا، اروپا، ژاپن و کره دست زدند. اما چگونه است که این فعالیتها نیز نتوانسته است چنان شود که

معجزه آسیای جنوب شرقی را در این منطقه نیز به واقعیت مبدل کند. در راستای پاسخ دادن به سؤالات فوق، یک مفروضه و چند فرضیه احتمالی توجه این پژوهشگر را به خود جلب کرده است. مفروضه بنیادی پژوهش حاضر این است که انبوه مشکلات و چالشهای داخلی و خارجی، این کشورها را بیش از حد دچار حساسیتهای انفعالی نسبت به منطقه کرده است.

اولین فرضیه این پژوهش آن است که اقدامات تقلیدی این کشورها جهت درونی کردن و یا انتقال راه‌حلهای برون‌منطقه‌ای - به‌ویژه از کشورهای بسیار پیشرفته - موجب مختل شدن فعالیتهای همگرایانه در منطقه شده است. تقلید نابجا موجب شده تا به تمایزهای اساسی بین کشورهای صادرکننده (۴) مدل همگرایی و کشورهای منطقه توجه نشود. بیش از هر چیز باید توجه داشت وضعیت خاص آسیای مرکزی - بر خلاف کشورهای پیشرفته - از داغ بودن بحران هویت حکایت دارد. طبیعی است که در تلاش برای میل انبساطی به همگرایی در زمینه‌های رفاه‌ساز تمدنی، به این میل انقباضی و سیر واگرایی ناشی از آن باید توجه شود. میل انقباضی را در این مقاله فرهنگی، و برای آن استراتژی یکتا طلب و میل انبساطی را تمدنی، و برای آن استراتژی یکسان طلب توصیه نموده‌ام. نمودار ۱ این فرایند گفتمانی را به تصویر کشیده است.

اختلاف بین این دو دسته از کشورها در بحران هویت به حدی است که نتیجه‌برداری و تقلید نابجا از روند همگرایی در مناطق دیگر را خطرناک می‌سازد. به عبارت دیگر، این نسخه‌برداری چنانچه بدون توجه به شرایط منطقه‌ای باشد، می‌تواند آسییهای جبران‌ناپذیری به روند توسعه داخلی و منطقه‌ای وارد آورد. آنچه موجب تمایز بسیار بارز دنیای غرب و آسیای جنوب شرقی از منطقه آسیای مرکزی و به‌طور کلی آسیای غربی می‌شود، این است که در این دو دسته از کشورها میزان و سطح توسعه و پیشرفت، دو وضعیت کاملاً متمایز ایجاد کرده است. در کشورهای اروپایی و آسیای جنوب شرقی، سطح پیشرفت موجب درک تمایز بین دو حوزه فرهنگی (مثل هویت) و تمدنی (مثل صنعت و اقتصاد) شده است. ضمن قبول تمایزات فرهنگی و درک نیاز هر واحد برای استحکام فرهنگی و لذا سیاست انقباضی در این زمینه، و ضرورت انبساط تمدنی جهت گسترش حوزه‌های موضوعی و جغرافیایی در قالب همکاری صنعتی اقتصادی،

این کشورها به سیاستهای همگرایی روی آورده‌اند. این در حالی است که در کشورهای منطقه از جمله آسیای مرکزی، آسیای جنوب غربی و آسیای جنوبی، فقدان درک تمایز بین دو حوزه فرهنگی و تمدنی فوق، موجب شده تا اقدام انبساطی تمدنی برای همگرایی اقتصادی و صنعتی به حوزه انقباضی فرهنگی نیز کشیده شود. در نتیجه، نوعی حساسیت و اگراییانه احتیاطی بین بازیگران ایجاد شده، که مانع همگرایی بیشتر در منطقه است. این در حالی است که فشارهای بحرانساز داخلی همراه با چالشهای ناشی از نظم نوین جهانی، در قالب رقابتهای اقتصادی - تکنولوژیک به بحرانی شدن حوزه فعالیت خارجی نیز انجامیده است. اضافه شدن دو دسته از فشارهای خارجی و داخلی، کشورهای منطقه را با وضعیت کاملاً استثنایی که حاوی بحران در داخل و خارج است روبه‌رو کرده است.

منبعث از فرضیه پیشین، فرضیه دوم این مقاله این است که اقدامات همگراییانه در منطقه باید زمینه‌ساز اقدام انقباضی در استحکام فرهنگی هر کشور عضو باشد. این واگرایی فرهنگی گرچه در اولین نظر به ذهن نامطلوب می‌آید، ولی با تأمل در خواهیم یافت مقوم همگرایی تمدنی خواهد بود. بنابراین، در طرحها و اقدامات همگراییانه باید به‌طور همزمان زمینه برای تسهیل دو استراتژی انقباض فرهنگی که هویت‌ساز است، و انبساط تمدنی که رفاه‌ساز است، مورد توجه قرار گیرد. تجربه علمی ناشی از اقدامات کشورهای اروپایی در بازار مشترک سپس اتحادیه اروپا و آسیای جنوب شرقی دو سطح از موفقیت در همگرایی را نشان می‌دهد. در اروپا معاهدات متعددی که بر قداست هویت فرهنگی - ملی کشورها تأکید می‌گذاشت - از وستفالی تا سازمان ملل - نهادینه شده بود. این دستاوردها موجب شد تا پس از درک ضرورت‌های همگراییانه برای ارتقای رفاه کشورهای هم‌سرنوشت، از دهه پنجاه قرن بیستم برای ایجاد اتحادیه گمرکی، بازار مشترک... آغاز، و هم‌اکنون از اتحادیه اروپا اقدام شود.

با عنایت به مباحث فوق به نظر می‌رسد، در منطقه آسیای مرکزی - جنوب غربی و غربی گرایشات متناقض (این دو حوزه فرهنگی و تمدنی) یکسان فرض می‌شود. طبیعی است که در جوامع سیاسی که هنوز استقلال خارجی آنان مورد تهدید است، همگرایی جامع حساسیت‌برانگیز باشد. در این مقاله سعی می‌شود، درباره اعتبار دو جزء انکاری

و ایجابی فرضیه‌های فوق، تأملی نظری داشته باشیم. طی دو گفتار اول و دوم به ضرورت‌های همگرایی برای کشورهای آسیای مرکزی می‌پردازیم و در گفتار سوم به زمینه‌هایی که ایران می‌تواند در همگرایی منطقه‌ای نقش ایفا کند، اشاره‌ای خواهیم داشت.

۱. آسیای مرکزی و چالشهای خارجی و داخلی

چنانکه در مقدمه به صورت فرضی مطرح شد، آسیای مرکزی در معرض دو دسته از چالشهای بحرانساز داخلی و خارجی قرار دارد. بحرانهای خارجی از تحولاتی ناشی می‌شود که حوزه رقابتهای سیاسی را به سطح جهانی کشانده است. کشورها دیگر صرفاً در حصار رسوخ‌ناپذیر حاکمیت ملی نمی‌توانند حوزه داخلی را از تسری کششهای جهانی رقابت مصون دارند. بحرانهای داخلی کشورها اگرچه از میزان توسعه و منزلت کشورها ناشی می‌شود، ولی رقابتهای بین‌المللی به تشدید و یا تقلیل آن دامن می‌زنند. طی دو بند از گفتار اول، سعی می‌شود وضعیت موجود خارجی و داخلی کشورهای آسیای مرکزی ترسیم شود. به لحاظ جهانی شدن تحولات، ابتدا به‌طور خلاصه و صرفاً شماتیک به توصیف ضرورتها و چالشهای ناشی از نظم نوین جهانی پرداخته می‌شود. سپس طی دو بند گفتار دوم به وضعیت داخلی آسیای مرکزی می‌پردازیم.

الف. چالشهای بحرانساز ناشی از نظم نوین جهانی

نظم نوین جهانی عامل مهمی در ارسال بحران به کشورهای آسیای مرکزی است. برخلاف تصور توهمی در تئوری توطئه، این چالشهای بحرانساز عامدانه علیه کشورهای جنوب طرح‌ریزی نشده است، بلکه کشورهای شمال عامدانه از این چالشها به نفع منافع ملی خود و حفظ وضع موجود بهره‌برداری می‌کنند. بنابراین لازم است چالشهای ناشی از نظم نوین جهانی شناسایی شوند.

مهمترین ویژگی در نظم نوین جهانی آن است که حاوی حرکت متناقض انقباضی و انبساطی همزمان است. اعتلای سطح فرهنگی و گسترش حوزه تمدنی موجب این تحول شده است. گرایشهای انقباضی - فرهنگی به‌صورت ستیزهای فرهنگی، به ویژه

در حوزه‌های جنوبی متجلی شده است. هانتینگتون تحت تأثیر گرایش‌های معرفت‌شناسی پوزیتیویستی خود، به اشتباه این گرایش فرهنگی را برخورد تمدنها تفسیر کرده است. (۵) در مقابل، فوکویاما با تکیه به حرکت‌های انبساطی - تمدنی، تصویر کرده است که دوران برخوردهای فرهنگی به پایان رسیده، لذا زمینه برای همکاری‌های اقتصادی - تکنولوژیک فراهم آمده است. (۶) به نظر اینجانب، اولین ویژگی نظم نوین جهانی در این است که به‌طور همزمان حاوی هر دو حرکت انقباضی - فرهنگی، و انبساطی - تمدنی است. (۷)

دومین ویژگی نظم نوین جهانی آن است که موجب رسوخ‌پذیری دیواره‌های حاکمیت ملی کشورها شده است. جهانی شدن اقتصاد و تکنولوژی، و به‌ویژه تکنولوژی ارتباطی، موجب ظهور چنین تحوّل‌ی شده است. این تحول عظیم، که در حوزه تمدنی صورت می‌گیرد، دو نتیجه معکوس برای کشورهای شمال و جنوب به وجود می‌آورد. در کشورهای شمال به یمن دستاوردهای تمدنی و آگاهی‌های فرهنگی، منزلت فائده‌ای ایجاد شده است، که جهانی شدن اقتصاد و تکنولوژی بر تقویت و ارتقای این منزلت و آگاهی ملی می‌افزاید. رسوخ‌پذیر شدن مرزها موجب افزایش اعتماد به نفس، افزایش پرستیژ، و تحکیم وفاداری‌های ملی می‌گردد. برعکس در کشورهای جنوب، جهانی شدن اقتصاد و تکنولوژی زمینه را برای شکل‌گیری تقاضای مؤثر و کاهش اعتماد به نفس، افول پرستیژ، و افت وفاداری‌های ملی فراهم می‌کند. کشورهای ناتوان جنوب با افزایش انتظارات و تقاضای داخلی، دچار افت فزاینده توانمندی‌های تولیدی و پاسخگویی به انتظارات و تقاضاهای داخلی؛ که از سیر شتابنده دستاوردهای تمدنی ناشی می‌شود، می‌شوند. به‌علاوه، ناتوانی داخلی جهت پاسخگویی به انتظارات فوق، از یک سو موجب فرار مغزها، و سرمایه‌ها، و از سوی دیگر زمینه‌ساز خودباختگی و افول وفاداری‌های ملی می‌شود.

از عوامل مؤثر اعمال این وضعیت، عناصر قدرتی است که در اختیار دنیای شمال قرار دارد. بررسی اجمالی ابزارهای قدرت اقتصادی - تکنولوژیک و همچنین ارتباطات نشان می‌دهد که به‌طور کلی سه حوزه اقتصادی - تکنولوژیک در جهان شمال در اختیار صرفاً هفت کشور بسیار پیشرفته جهانی است. این سه حوزه به ترتیب عبارت‌اند از: حوزه دلار

که مرکزیت قطب سرمایه‌داری را به عهده دارد، و دو حوزه مهم مارک و ین که مقوم آن هستند. نمودار شماره ۲ این سه قطب و مدارهای تکمیلی آنها را نشان می‌دهد. (۸)

حوزه فعالیت دلار جهانی است، هر چند حیات خلوت نفوذناپذیری آن عمدتاً به آمریکای لاتین، و بعضی از کشورهای حاشیه اروپا (ترکیه)، آسیا (پاکستان)، حاشیه جنوبی حوزه خلیج فارس، مصر، و اسرائیل کشیده می‌شود.

تحت فعالیت‌های مرکزی حوزه «دلار»، دو حوزه مقوم اقتصادی - تکنولوژیک «مارک» و «ین» در اروپای غربی و حوزه پاسیفیک فعال است. در حوزه مارک، با پیشتازی آلمان، اتحادیه اروپا قرار دارد. نروژ و سوئیس از جمله رده دوم این کشورها هستند. در مدار سوم، کشورهای اروپای مرکزی و شرقی قرار می‌گیرند. در مدار چهارم و نزدیک به حاشیه کشورهای شریک و مرتبط بر اساس قرارداد مشارکت جای می‌گیرند. نهایتاً، کشورهای عضو مشترک‌المنافع انگلیسی زبان و فرانسه زبان در حاشیه قرار می‌گیرند.

در حوزه پاسیفیک، ژاپن به همراه چهار غول اقتصادی (کره جنوبی، تایوان، سنگاپور، و هنگ‌کنگ) در مرکز قرار دارند. با فاصله‌ای نسبتاً زیاد، و در مدار دوم، کشورهای در حال تعمیق روند صنعتی شدن از جمله چین، اندونزی، مالزی، فیلیپین، و تایلند قرار می‌گیرند سری‌لانکا و برمه در مدار سوم قرار می‌گیرند. هند، استرالیا، و نیوزیلند در وضعیتی بینابینی بین این دو حوزه اروپایی - پاسیفیک فعال هستند.

بنابراین کشورهای آسیای مرکزی با چالش عمده جهانی روبه‌رو هستند. از یک سو، این کشورها در فشارند تا بین دو حرکت متناقض انبساطی - تمدنی و انقباضی - فرهنگی (ناشی از نظم نوین جهانی) تلفیقی مناسب ایجاد کنند. از سوی دیگر اقدامات هماهنگ گسترده‌ای از سوی سرمایه‌داری جهانی اعمال می‌شود تا آسیای مرکزی را به مدار حاشیه‌ای خود مبدل سازد. این دو فشار تلفیقی کشورهای مزبور را ناگزیر می‌سازد تا به استقبال ایجاد یک حوزه مشترک فعالیت تمدنی دست زنند، باشد که از قبل این اقدام از میزان آسیب‌پذیری خود به سه حوزه «دلار»، «مارک» و «ین» در شمال بکاهند.

ب. چالش‌های بحران‌ساز داخلی در آسیای مرکزی

بررسی تحولات داخلی آسیای مرکزی از آن حکایت دارد که هر یک از کشورهای

پنج‌گانه آن‌را، منفرداً و مجتمعاً در معرض دو فشار فرهنگی (قومی - فرقه‌ای) و تمدنی (صنعتی - اقتصادی) قرار داده است. جنگهای داخلی خونین تاجیکستان، فرار روسهای مقیم، و حساسیتهای ازبکستان به منطقه سمرقند و بخارا، و قزاقستان با ترکیب بسیار نامناسب جمعیتی، تجلی این فشار انقباضی - فرهنگی است. این فشار انقباضی کلیه کشورهای منطقه را به شدت نسبت به مسائل هویتی حساس ساخته است. گذر از مرحله انتقالی موجود یا فرارفتن از سطح هویت‌های متعارض و رسیدن به نوعی اجماع در هویت ملی، از آرزوهای اساسی کلیه کشورهای منطقه است. در پژوهشی که از سوی مؤسسه صلح ایالات متحده انجام شده این ادعا تا حدودی مورد تأکید قرار گرفته است. یافته‌های پژوهش مزبور حاکی از آن است که از لحاظ سیاسی - اداری، آسیای مرکزی درگیر مشکلات مضاعف زیر است:

- فقدان انسجام ملی، به جهت منازعات قومی؛

- فقدان کثرت‌گرایی سیاسی - اجتماعی، به جهت گرایشهای تمرکزگرا و انحصارگرا؛

- ضعف شدید بوروکراسی، به جهت فقدان تنوع و تفکیک در نقشها؛

- فقدان فرهنگ تساهل و مدارای سیاسی؛

- سنتی بودن مبنای مشروعیت (۹)

البته در زمینه ایجاد هویت ملی و مشروعیت ساختار سیاسی، هر یک از کشورها به اقدامات اساسی جداگانه‌ای دست زده‌اند. تاجیکستان با استناد به شعرای فارسی‌زبانی چون فردوسی، رودکی، و سلسله حکومتی سامانیان کمتر با این مشکل روبه‌روست. اما همین مبنای هویتی، تا حدودی بر ازبکستان سخت آمده، و ضرورتاً هم نیازمند آن است که به مبانی هویتی خود چنان بنگرد، که بتواند در حوزه فرهنگ تابعیت فارسی‌زبانان سمرقند و بخارا را نیز شامل شود. با عنایت به این الزامات، ازبکستان بر محور شخصیت‌های سیاسی مانند امیر تیمور و فرهنگی مانند شاعر دو‌زبانه (فارسی - ازبکی) علی شیرنویسی اقدام به هویت‌سازی نموده است. قزاقستان شاعر قزاق «آبای» و ترکمنستان «مختوم قلی» و قرقیزستان با اسطوره‌سازی حول محور شخصیت افسانه‌ای «ماناس» به عنوان قهرمان ملی، سعی به رفع بحران هویت دارند. اما حساسیت نسبت به مسأله و علاقه به رفع آن مشکل، با حل موفقیت بحران تفاوت دارد. به قول روانشناسان

سیاسی، روند هویت‌سازی بسیار طولانی است و متضمن آموزشی مداوم و منظم از شش سالگی به بعد است. (۱۰)

علاوه بر مسائل سیاسی - هویتی، نیازهای اقتصادی - تکنولوژیک در حوزه تمدنی، این کشورها را به فعالیتهای انبساطی جهت همکاری شتابنده سوق داده است. افول اقتصادی و تورم فزاینده وضعیتی را به وجود آورده است که در اصطلاح اقتصادی به آن رکود - تورمی لقب می‌دهند. علاوه بر این، افول آموزش، بدهی‌های خارجی، و کاهش امید به زندگی به تشدید وضعیت رکود - تورمی دامن می‌زند. به منظور حفظ اقتصاد، وضعیت تمدنی - فرهنگی کشورهای آسیای مرکزی را به طور اجمالی بیان می‌کنیم و سپس به بحثی نظری در مورد منطقه می‌پردازیم.

با مروری بر واقعیات تجربی و آماری، با دیدی نظری، کمیت و کیفیت توسعه کشورهای آسیای مرکزی را می‌توان از لحاظ ساختاری و فرهنگ سیاسی مورد ارزیابی قرار داد. با بهره‌گیری از مباحث روانشناسی اجتماعی مازلو، می‌توان ادعا نمود که جوامع سیاسی نیز در سیر تحولی خود از چهار مرحله فیزیولوژیک، امنیتی، عشق، و احترام گذشته، تا به مرحله خود تحقق بخشی برسند. در طرحی نظری درباره آسیای مرکزی، این پژوهشگر ادعا کرده بود، گرچه کشورهای آسیای مرکزی به طور دفعی و تحمیلی به استقلال رسیده و به‌عنوان واحد سیاسی بین‌المللی شناخته شدند، ولی از لحاظ واقعی هنوز درگیر رفع نیازهای فیزیولوژیک خود هستند. نمودار شماره ۳، موقعیت این کشور را نشان می‌دهد.

اشاراتی که ضمن این مقاله شده و مورد تأیید بسیاری از اندیشمندان و رهبران کشورهای منطقه قرار گرفته است، نشان می‌دهد گرچه استقلال تحمیلی از لحاظ صوری این جوامع را در مرحله دولت‌سازی و (دوم در نمودار ۳) قرار داده است، ولی هنوز مشکلات فیزیولوژیک به وضعی است که اجازه نمی‌دهد تا اندیشه دولت به‌عنوان نهادی امنیت‌ساز در فرهنگ سیاسی جامعه به‌طور فراگیری درونی شود. طرح مذکور پیام‌آور این مسؤولیت بزرگ برای نخبگان فکری و اجرایی آسیای مرکزی است که با دریافت موقعیت خود، و همچنین جریان پیشرونده تحولات در استراتژی، اقدام مناسب را طرح، تدوین، و اجرا کنند. نتیجه بحث فوق این است که کشورهای آسیای مرکزی از

لحاظ واقعی هم اکنون در فشار امنیتی شدید قرار دارد.

نکته قابل توجه این است که مدیریت تحول داخلی چندان آسان نیست. وجود فشارهای داخلی و تشدید آن از طریق القاء‌پذیری و کسب تقاضاهای مضاعف برونزاد، به‌ویژه از سوی کشورهای بسیار پیشرفته غربی، می‌تواند محیط روانی بسیار نامناسبی را در منطقه ایجاد کند. روانشناسی سیاسی می‌تواند در این زمینه رهنمودهای ارزنده‌ای در اختیار ما قرار دهد. به گفته استگنر، «در صورت تداوم عدم موفقیت، عمدتاً [سیح انرژی انقلابی] در قالب رفتارهای ویرانگر ظاهر می‌شود.» (۱۱)

در همین رابطه چند تن از اندیشمندان دانشگاه ییل به راهنمایی دوارد، دوب، و میلر پس از انجام تحقیقاتی، اظهار نظر می‌کنند که پرخاشگری همواره معلول ناکامی است. بروز رفتار پرخاشگرانه همیشه مستلزم وجود ناکامی قبلی است. به کلامی دیگر، وجود ناکامی همیشه به نوعی پرخاشگری منجر می‌شود. (۱۲) اما در مورد اینکه ناکامی چیست، آنان اظهار می‌دارند: احساسی است که به لحاظ ایجاد مانعی در مقابل بروز پاسخ هدفدار در توالی رفتارها ایجاد می‌شود. (۱۳)

نسبت به عوامل ناکام‌کننده، ابراهام مازلو به دو عامل محرومیت محض، و مورد تهدید قرار گرفتن شخصیت یا هدف حیاتی اشاره دارد. به نظر مازلو، نقش عامل اخیر در ایجاد پرخاشگری چشمگیر است. (۱۴) از این مباحث نظری، می‌توان نتیجه گرفت فروپاشی نظام بسته گذشته و قرار گرفتن در معرض هجوم تبلیغات و تقاضاهای القاء شده از سوی غرب می‌تواند احساس تهدید را به وجود آورد. وقوع انقلاب در ایران، روند تحولات در الجزایر، و بسیاری از کشورهای آمریکای لاتین می‌تواند آموزنده باشد.

دو نکته مهم این است که اولاً امکان تعمیم پرخاشگری از سطح فردی به سطح جمعی همیشه وجود دارد. ثانیاً، فرایند فراگیری عادات اجتماعی نیز خود همواره موجد ناکامی است. علت این امر آن است که هرگونه تعدیل اجباری در رفتارهای خود محور، که موجب تحول از دورانی به دوران و عصر تازه‌ای در زندگی فردی و جمعی است، موجب جلوگیری از دریافت پاسخهای مطلوب می‌شود. (۱۵)

با بهره‌گیری از این مباحث نظری در روانشناسی سیاسی، تفسیر وضعیت جوامع

آسیای مرکزی ناگزیر نوعی تصویر بدبینانه را بر ذهن مستولی می‌کند انباشت تقاضاهای گوناگون در سطوح مختلف (به‌ویژه در زمانی که نیازهای فیزیولوژیک فشارهای فوری - فوتی اعمال می‌کند)، موجب بروز این ذهنیت می‌شود که در صورت عدم اقدام عاجلانه می‌توان انتظار داشت که فرهنگ سیاسی آسیای مرکزی افراطی و حتی خود - مخرب شود. چنانچه این وضعیت در قالب فرهنگ سیاسی به تصویر کشیده شود، علاوه بر ساختار سیاسی، ایستارهای سیاسی منطقه مزبور نیز مشخص می‌شود. طی پژوهشی دیگر، که در مورد آسیای مرکزی و قفقاز انجام شد، این پژوهشگر سه نوع فرهنگ سیاسی را به شرح زیر ارائه داد: «گرانشی»، «پراکنشی^۱ - گرانشی^۲» و «فراکنشی^۳». فرهنگ گرانشی حاوی نوعی از فرهنگ سیاسی است که جامعه حول یک قطب مرکزی سیاسی منفعلانه جذب می‌شود. چنانچه این قطب از نعمت ایدئولوژی تغییرساز فروپاشی برخوردار باشد، گرانش شدت بیشتری به خود می‌گیرد. پارنیکولاریسم به‌جای عام‌گرایی - یا تبعیت از شخص - و نه نقش رهبر، مسائل عمومی را به سطح شخصی کاهش می‌دهد.

در مرحله دوم، با پیدایش انفکاک ساختاری و شکل‌گیری ساختارهای مختلف اقتصادی - اداری - جمعیتی، پراکنشی در ساختار اجتماعی ایجاد می‌شود. در نتیجه این پراکنش، جامعه دچار قطبهای رقیب و متعارضی می‌شود که اعضای هر یک وفاداری منفعلانه‌ای را به سوی خود می‌طلبند. به لحاظ رقابت خصمانه و حذف‌کننده‌ای که بین این قطبهای جدید و کشش منفعلانه‌ای که به سوی این رهبران متعدد قطبی شکل می‌گیرد، بدان لقب پراکنشی - گرانشی داده‌ایم.

پس از گذر از این مرحله است که جامعه از حالت فرهنگ گرانشی، و پراکنشی گرانشی گذر می‌کند. فرهنگ سیاسی در این مرحله به سطحی از پیشرفت می‌رسد که پیروی‌های نقشی به پیروی‌های هویتی - شخصی، و مسائل عمومی به سطح مسائل شخصی افول نمی‌کند. در این وضعیت جدید ضمن واگذاری مسائل هویتی به حوزه

خصوصی، اندکی فعالیتهای سیاسی حوزه عمومی به مسائل تمدنی یا هویت‌های قراردادی به مقتضای قانون اساسی محدود می‌شود. فراکنش تجلی حفظ حوزه فرهنگ خصوصی، و محدود کردن فعالیتهای جمعی به حوزه‌های قراردادی است. (۱۶)

به مقتضای این طرح نظری، ادعا شده بود که مرحله اول در فرهنگ سیاسی که بدان لقب گرانشی داده‌ایم، دوران انفعال سیاسی خاموش است. در اصطلاح عامیانه این دوران را دوران «خاکستر زیر آتش» می‌خوانند. با ورود به مرحله بعدی، و پیدایش انفکاک ساختاری، در صورتی که حوزه عمومی بتواند با اقتدار التهابات ناشی از مرحله پراکنشی - گرانشی را مهار کند، احتمال بروز بی‌ثباتی هست. ادعا شده است که ترکمنستان و قرقیزستان در مرحله گرانشی قرار دارند. بر اساس این طرح تاجیکستان، قزاقستان، و ازبکستان در مرحله پراکنشی - گرانشی قرار می‌گیرند. فقدان توان اقتدارآمیز (گرانشی) در تاجیکستان جهت مهار تعارضهای پراکنشی در مرحله دوم، به جنگ داخلی در آن کشور انجامید. قزاقستان و ازبکستان تا به حال توانسته‌اند با اقتدار (گرانشی) از بروز این خطر جلوگیری کنند.

با عنایت به مشکلات ساختاری و فرهنگی فوق، می‌توان ادعا کرد که این کشورها علاوه بر فشارهای بحران‌زا از خارج، در معرض فشارهای بحران‌زا از داخل نیز هستند. روانشناسی سیاسی و اجتماعی با تأکید بر ناکامی‌های ناشی از فشارهای فوق، حاکی از آن است که این فشارهای توأمان، احتمالاً می‌تواند به بی‌ثباتی و مشکل‌سازی در منطقه بینجامد.

۲. همکاری‌های منطقه‌ای در آسیای مرکزی:

ضرورتها و رویکردها

چنانچه مطالعات بندهای گفتار پیش نشان داد، آسیای مرکزی هم از داخل و هم از خارج درگیر فشارهای بحران‌زاست. علاوه بر این کشورهای آسیای مرکزی چون محصور در خشکی هستند، نیاز به راههای ارتباطی با دنیای خارج دارند اکو فضای بسیار مناسبی را برای فعالیت کشورهای آسیای مرکزی فراهم آورده است. عضویت در حوزه صرفاً تمدنی این اتحادیه‌ها قدرت مانور این کشورها را نسبت به بازیگران قدرتمندتر عضو در

هر یک از این اتحادیه افزایش می دهد. حضور سه کشور ایران اسلامی عمدتاً شیعه و فارس، پاکستان عمدتاً سنی و اردو زبان، و ترکیه سنی ولی از لحاظ سیاسی لائیک و ترک زبان موجب می شود تا همکاری ها صرفاً به حوزه تمدنی محدود شود، و این کشورهای اسلامی با عنایت به برداشت خاص فرهنگی خود، به طور درونزاد و مستقلانه متحول شوند، ضمن آنکه از همکاری دیگر کشورهای منطقه نیز بهره می برند.

صدور حکم همگرایی به شکل فوق این سؤال را به وجود می آورد که تا چه حد ادعای ضرورت برای همکاری اساسی است. طی دو بند زیر به تأمل نظری در این باره می پردازیم.

الف. فشارهای محیطی و نیاز به همگرایی منطقه‌ای در اکو

با مطالعه وضعیت کشورهای آسیای مرکزی می توان نتیجه گرفت که از تعامل و برخورد دو محیط بحرانی در داخل و خارج چهار محیط به شکل زیر به وجود می آید:

- عدم بحران در داخل و خارج
- بحران در داخل و آرامش در خارج
- آرامش در داخل و بحران در خارج
- بحران در داخل و خارج

به مقتضای این وضعیت چهارگانه، چهار محیط انطباق‌گرایانه به وجود می آید که به ترتیب آرام^۱، ملتهب^۲، نامطمئن^۳ و مخاطره‌آمیز^۴ نام‌گذاری شده‌اند. سیاست دولتها در برخورد با هر یک از محیطهای چهارگانه فوق طبعاً باید متفاوت باشد. مطلوبترین وضعیت مورد اول است، که در آن استراتژی‌ها و تاکتیکهای سیاسی به آسانی قابل طرح و اجرا هستند. در مورد دوم، احتمال دارد التهاب انقلابی داخل وضعیتی را به وجود آورد که اعمال سیاست در محیط حاکم دچار مشکل شود. در مرحله سوم، یعنی در محیط نامطمئن ممکن است فشارهای بحران‌زای خارجی، صحنه داخل را نیز متأثر کند. بدترین وضعیت به موقعیت چهارم بر می‌گردد، که کشور نیازمند دو اقدام انطباقی در

1. Acquiscent

2. Intransigent

3. Uncertain

4. Risky

صحنه داخل و خارج است، که بسیار مخاطره آمیز می نماید. با بررسی اوضاع کشورهای آسیای مرکزی به نظر می رسد، استقلال تحمیلی و انباشت بحرانهای مختلف هویت، مشروعیت، توزیع و ... از داخل این کشورها را دچار فشارهای انقباضی و انبساطی کرده باشد. چنانکه تفسیر نظری این مقاله از اوضاع آسیای مرکزی پذیرفتنی باشد، بنابراین به نظر می رسد قرار گرفتن در معرض فشار ناشی از نیازهای فیزیولوژیک به تدریج آثار بحرانی خود را در داخل ظاهر کند.

از سوی دیگر، عدم عضویت فعال این کشورها در اتحادیه های منطقه ای، فضای به شدت رقابت آمیزی را از سوی سه حوزه اقتصادی - تکنولوژیک «دلار»، «مارک» و «ین» علیه امنیت این کشورها فراهم آورده است. وضعیت بحرانی شدیدی در فضای خارجی این کشورها وجود دارد، که پذیرش رضایتمندانه و منفعلانه آن موجب وابستگی یک سو به این کشورها به دنیای سرمایه داری خواهد شد. تجربیات بسیاری از جمله کودتا علیه دولت ملی دکتر مصدق در ایران، سوکارنو در اندونزی، آئنده در شیلی و همچنین اعمال تحریمهای اقتصادی - تکنولوژیک جدید، نشان می دهد که قدرتهای برتر شمال، از این وابستگی های یک جانبه سوء استفاده کرده، هرگاه صلاح بدانند با اعمال سیاستهای فوق، امنیت کشورهای وابسته را عامدانه تهدید می کنند، تا امتیازات مورد نظر را به دست آورند. این در حالی است که این کشورها آمادگی برخورد فعالانه با چالشهای ناشی از این ساختار اقتصادی - تکنولوژیک را ندارند و مضافاً اینکه، توسعه ارتباطات تقاضاهای فزاینده ای را به داخل فرستاده، و تقاضاهای روزافزونی را در داخل ایجاد می کند.

تضایف دو حوزه بحرانی داخلی و خارجی نشان دهنده آن است که کشورهای آسیای مرکزی نیازمند نوعی همکاری تمدنی درون منطقه ای با کشورهایی است، که توسعه فزاینده در اولویت اول استراتژی اقدام آنهاست. همکاری در اکو زمینه را برای ده کشور مسلمان غیر عرب فراهم می کند، که می تواند مانند - و حتی بیش از - شورای همکاری خلیج فارس منزلت کشورهای عضو را در صحنه بین الملل ارتقاء بخشند.

محصور بودن در خشکی بر ضرورت همگرایی برای کشورهای آسیای مرکزی می افزاید. این موقعیت جغرافیایی وضعیتی را برای این کشورها فراهم آورده است که

آنان نمی‌توانند بدون این همکاری منطقه‌ای، در عصر جهانگرایی، ارتباط فعالانه‌ای با خارج داشته باشند. (۱۷) دستیابی به همکاری‌های سیاسی - اقتصادی - اجتماعی به نظر توما و گورمن به کشورهای در حال توسعه یاری می‌کند تا در رده‌های اولیه توسعه، با سهولت بیشتری مشکلات خود را برطرف سازند. (۱۸)

ب. نوع همکاری منطقه‌ای مناسب برای آسیای مرکزی

بررسی اقدامات ناموفق برای همگرایی منطقه‌ای ایجاب می‌کند که در مورد دلایل این عدم توفیق به تأملی نظری بپردازیم. در طی شش سال گذشته، دو اقدام جامع در قالب تشکیل جامعه کشورهای مستقل مشترک‌المنافع (CIS) و پذیرش کشورهای آسیای مرکزی در اکو، گرچه به موافقتنامه‌های چندی انجامیده ولی سوءظن‌ها و تردیدها وضعیتی را به وجود آورده است که نتایج رضایت‌بخش نیست. با عنایت به توصیفی که از ساختار، پوش و فرهنگ نظم نوین جهانی داشتیم، ادعا شد که دو حرکت متناقض انقباضی و انبساطی - تمدنی، تجلی بخش ساختار پویشهای جدید می‌باشد. در کشورهای بسیار پیشرفته معاهدات و ستفالی، کنگره وین و... عمدتاً به‌طور آگاهانه زمینه‌ای را فراهم آورده بود که حوزه و قلمرو فرهنگی داخلی مورد شناسایی رسمی همکاران قرار می‌گرفت. با احترام به فضای منفرد و مستقل فرهنگی مزبور، اقدام جهت انبساط تمدنی در زمینه اقتصادی - تکنولوژیک موجب همکاری می‌شد.

عدم موفقیت اقدامات همگرایانه احتمالاً از عدم شناسایی و تمایز بین این دو پویش متناقض، نوعی یکپارچه‌نگری به وجود آورده است، که در نظر و اقدام نسبت به همگرایی، پویش و مکانیسم‌های انبساطی تعبیه شده بود. طبیعی می‌نماید که این عدم تمایز، به سوءظن و عدم همکاری بینجامد. توصیه این مقاله آن است که در محتوای دو معاهده همگرایانه اکو و «سیس» دقیقاً به این دو پویش متضاد انقباضی - انبساطی توجه شود: در مورد مسائل فرهنگی، به قول آقای خاتمی رئیس‌جمهور جدید ایران، به گفتمان فرهنگی جهت استحکام فرهنگ‌های خاص و متمایز اقدام شود. اما در مورد مسائل تمدنی (اقتصادی - تکنولوژیک) زمینه برای همگرایی و انبساط تمدنی فراهم آید.

از مزایای همگرایی منطقه در اکو آن است که سطح توسعه کشورهای منطقه به

شکلی نیست که خطر وابستگی اعضای کوچکتر به بزرگتر را ایجاد کند. به علاوه، رقابت محیطی با سه حوزه اقتصادی - تکنولوژیکی «دلار»، «مارک»، «ین» اجماعی فرهنگی به وجود آورده است که توسعه همه جانبه می تواند در مان مشکلات داخلی باشد. به لحاظ هم سطحی، و همگونی استراتژی های اقدام، برنامه های توسعه این کشورها می تواند مورد استفاده دیگران نیز قرار گیرد. این در حالی است که اختلاف سطح در توسعه از جمله در مورد صنایع «سرمایه - بر» شمال با «کار - بر» جنوب می تواند موجب اختلال در روند توسعه این کشورها گردد. وجود هفت میلیون کیلومتر مربع وسعت و حدود سیصد میلیون نفر جمعیت، می تواند نیروی کار و بازار مناسبی برای توسعه درونزای منطقه فراهم کند.

علاوه بر هم نسختی و هم سطحی اقتصادی - تکنولوژیکی، چنانکه نظریه پردازان همگرایی و وابستگی متقابل ادعا می کنند، احتمالاً همکاری در زمینه های مزبور - که سیاست سفلی نامیده می شود - می تواند به همکاری سیاسی - سیاست والا - نیز تسری پیدا کند. (۱۹)

البته انباشت مشکلات و به تأخیر افتادن روند عقلایی شدن فرهنگ مفاهمه آمیز سیاسی، محیطی کاملاً متفاوت برای همگرایی کشورهای جنوب ایجاد می کند. شایسته است در این روند جدید به این تمایزها توجه شود. از جمله وجوه این تمایز می توان به حساسیت نخبگان سیاسی این کشورهای تازه تأسیس در زمینه های زیر اشاره کرد:

- احتمال کسب منافع اقتصادی، با عنایت به نحوه توزیع آن بین واحدهای

شرکت کننده؛

- عدم تهدید منافع جاری، یا تغییر به روابط سودمندتر؛

- عدم مانع تراشی برای روند دولت سازی در این کشورها؛

- عدم تهدید پایه های حمایتی داخلی برای نخبگان حاکم. (۲۰)

از چهار شرط هم سطحی در توسعه اقتصادی واحدها، جنبه های تکمیلی ارزشی نخبگان، میزان کثرت گرایی، ظرفیت سازگاری، و انطباق مورد نظر جوزف های، خوشبختانه دو شرط اول از لحاظ کیفی حاصل است. (۲۱) همه کشورهای عضو اکو از لحاظ کیفی در زمره کشورهای در حال توسعه جنوب محسوب می شوند؛ هر چند که از

لحاظ کمی بین میزان توسعه سه کشور بنیانگذار و مؤسس با کشورهای آسیای مرکزی تفاوت وجود دارد. این امر خود به مکمل بودن ساختار اقتصادی - تکنولوژیک این دو دسته از کشورها کمک می‌کند. میل به توسعه از عوامل مشترکی است که کلیه این کشورها را به هم پیوند می‌دهد. علاوه بر این، استراتژی توسعه در واقع در دیدگاه نخبگان کشورهای عضو اکو، آن‌چنان ارجحیت یافته است که زمینه‌های همکاری بیشتر و فزاینده بین آنها را فراهم می‌کند. با امید به آینده می‌توان، به یمن دو شرط اولیه فوق، زمینه را برای دو شرط مکمل کثرت‌گرایی و ظرفیت‌سازگاری و انطباق فراهم آورد؛ باشد که از این طریق، منزلت این دسته از کشورهای مسلمان توسعه‌نیافته را در صحنه بین‌الملل افزایش دهد. این نوع همگرایی می‌تواند به استراتژی توسعه این کشورها جهت کاهش فشارهای ناشی از کمبود سرمایه، عقب‌ماندگی تکنولوژیک اقتصادی یاری دهد. (۲۲) متأسفانه جهت‌گیری‌های خارجی متعارض این کشورها (ازبکستان و قزاقستان به سوی ایالات متحده، تاجیکستان به سوی روسیه، قرقیزستان هنوز نامشخص ولی عمدتاً تحت تأثیر گرایشات قزاقستان، و ترکمنستان بی‌طرف) می‌تواند دستاوردهای همگرایی منطقه‌ای را مختل سازد.

۳. ایران، صلح و توسعه اقتصادی در منطقه آسیای مرکزی

طبیعتاً هر یک از قدرتهای قبلی مؤسس اکو چون ایران، ترکیه، پاکستان و بنیانگذار «سیس» یعنی روسیه به نحوی از انحاء می‌توانند در روند صلح، توسعه اقتصادی و همگرایی منطقه مؤثر باشند. در انتهای این مقاله، به مواردی اشاره می‌شود که به نظر می‌رسد ایران می‌تواند در دستیابی به اهداف فوق نقش ایفاء کند.

تحولات سیاسی در ایران، و تأکید بر مذهب اسلام - و نه مسائل فرقه‌ای شیعی یا سنی - بستر مناسبی را برای همکاری تمدنی، ضمن شناسایی تمایزهای فرهنگی در توسعه داخلی به وجود آورده است. مبنا قرار گرفتن اعتقادات بومی جهت فعالیتهای سیاسی در ایران احتمالاً این چشم‌انداز را به وجود می‌آورد که برخلاف گذشته، آینده سیاسی این کشور توأم با پویشهای افراطی - انقلابی نباشد. تحول پیشرونده به جای تغییرات افراطی، آینده این کشور را رقم خواهد زد. چنین استراتژی انقباضی با بافت

نظم نوین جهانی هماهنگی سامان بخشی دارد. تأکید بر فرهنگ بومی می تواند زمینه سالمی برای روابط متقابل در زمینه تمدنی ایجاد کند.

در قالب این بستر فرهنگی متمایز در هر کشور منطقه ای، همکاری و همگرایی در زمینه های موضوعی مختلف در حوزه تمدنی می تواند شکل گیرد. علاوه بر راه های ارتباطی ایران، که می تواند آسیای مرکزی را با ارزانترین، سهل الوصولترین، و گسترده ترین امکانات منطقه ای به دنیای خارج وصل کند، این کشور می تواند در زمینه های مختلف به توسعه همگرایی منطقه آسیای مرکزی کمک کند. از جمله با تکیه بر مصارف داخلی خود، ایران می تواند به مبادله^۱ با این کشورها اقدام کند. چنانکه تجربه مبادله با ترکمنستان (۲۳) و قزاقستان نشان می دهد، ایران می تواند با خرید کالاهای این کشورها، از منابع خود به حساب کشورهای مزبور کالا بفروشد. و از این راه، علاوه بر سرعت و هزینه کمتر، محیط زیست نیز کمتر آلوده گردد. نفت و گاز مثال مناسبی در این مورد است. بر عکس، در مورد واردات مشترک نیز، ایران می تواند کالاهای مضاعفی خریداری کند، و از منابع خود نیازهای آسیای مرکزی را تأمین کند.

در زمینه صنعتی، چنانکه تجربه اتومبیل سازی در ازبکستان نشان می دهد، ظرفیت ساخت اتومبیل و دیگر صنایع گاه بیش از ظرفیت بازار داخلی بوده و مزیت نسبی^۲ آن مورد تردید است. بعید به نظر می رسد که بتوان با امید واهی به صادرات در آینده، به سرمایه گذاری های هزینه بر در این زمینه دست زد.

در قالب همکاری های منطقه ای، پس از محاسبات اقتصادی شاید نخبگان سیاسی کشورهای آسیای مرکزی نیز به این نتیجه رسیده باشند که ایران می تواند با ارائه کالاهای مناسب منطقه ای - نه فانتزی - در صلح، همگرایی، و همکاری منطقه ای نقش ایفا کند.

- اجرای پروژه های زیربنایی مانند: راه سازی، مخابرات، سد سازی، گازرسانی، آب رسانی، ساختمان سازی، شهر سازی، مکانیزه کردن

- انتقال دانش فنی در زمینه بانکداری، بیمه، گمرکات، دانشگاه، مناطق آزاد تجاری،

باغداری، مکانیزه کردن

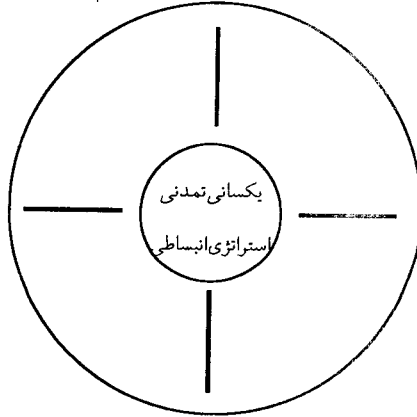
- تأمین نیازهای مصرفی و غذایی و پوشاکی و بهداشتی چون واکسینه کردن و تهیه دارو
- ایجاد صنایع کنسانتره، تولید نسوز برای کارخانه‌های فولاد و ایجاد کارخانه‌های روغن‌سازی، و پالایشگاههای نفتی
- تأمین وسایل بهداشتی از جمله کاشی و سرامیک
- اجرای پروژه کائولن‌شویی، برای چاههای نفت و گاز
- وجود فضای همکاری مسالمت‌آمیز بین قدرتهای برتر منطقه‌ای، به‌ویژه فقدان حساسیت روسیه به ایران، از حساسیت آن کشور نسبت به حضور بیگانگان در منطقه خواهد کاست. احساس امنیت روسیه از همکاری‌های منطقه‌ای می‌تواند، نخبگان آن کشور را مجاب کند که از اقدامات تضییعی علیه کشورهای آسیای مرکزی، که به‌شدت به آن وابسته‌اند اجتناب کند.

نتیجه‌گیری

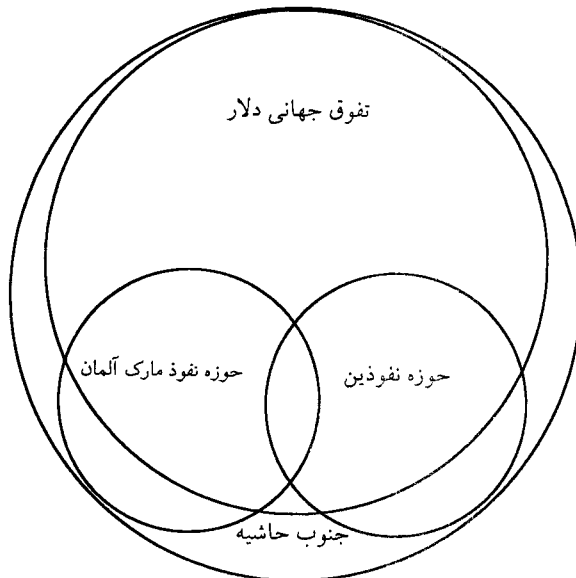
در مقاله حاضر سعی شده است نسبت به ضرورت و یا عدم ضرورت همگرایی منطقه‌ای تأملی نظری ارائه شود. این فعالیت پژوهشی، با سؤال درباره علت نافرجامی تلاشهای همگرایانه آغاز شد. به مقتضای این سؤال فرض شد که تقلید از پویای تمدنی همگرایانه در غرب، موجب این غفلت شد که همکاری تکنولوژیک و اقتصادی در فضایی ایجاد شد که گرایشات فرهنگی منفردانه را نیز رخصت فعالیت می‌داد. در نتیجه می‌توان گفت که در غرب، به‌طور همزمان دو اقدام انقباضی - فرهنگی و انبساطی - تمدنی در جریان بود. اما آنچه تقلید شد میل به انبساط فعالیت در هر دو زمینه فرهنگی و تمدنی بود. در نتیجه نیت‌های خیر نخبگان نه تنها به سامانی نمی‌رسید، بلکه به سوءظن‌ها نیز دامن می‌زد.

با این سؤال اصلی مقاله، چند سؤال فرعی نیز همراه بود - مثلاً همگرایی چه ضرورتی دارد؟ و این همگرایی در صورت ضرورت به چه شکلی باید باشد؟ و ایران در این راستا چه می‌تواند بکند. با عنایت به چالشهای داخلی و خارجی که ظرفیت انطباق‌گرایی کشورهای آسیای مرکزی را تهدید می‌کند، به مقتضای داده‌های تجربی و

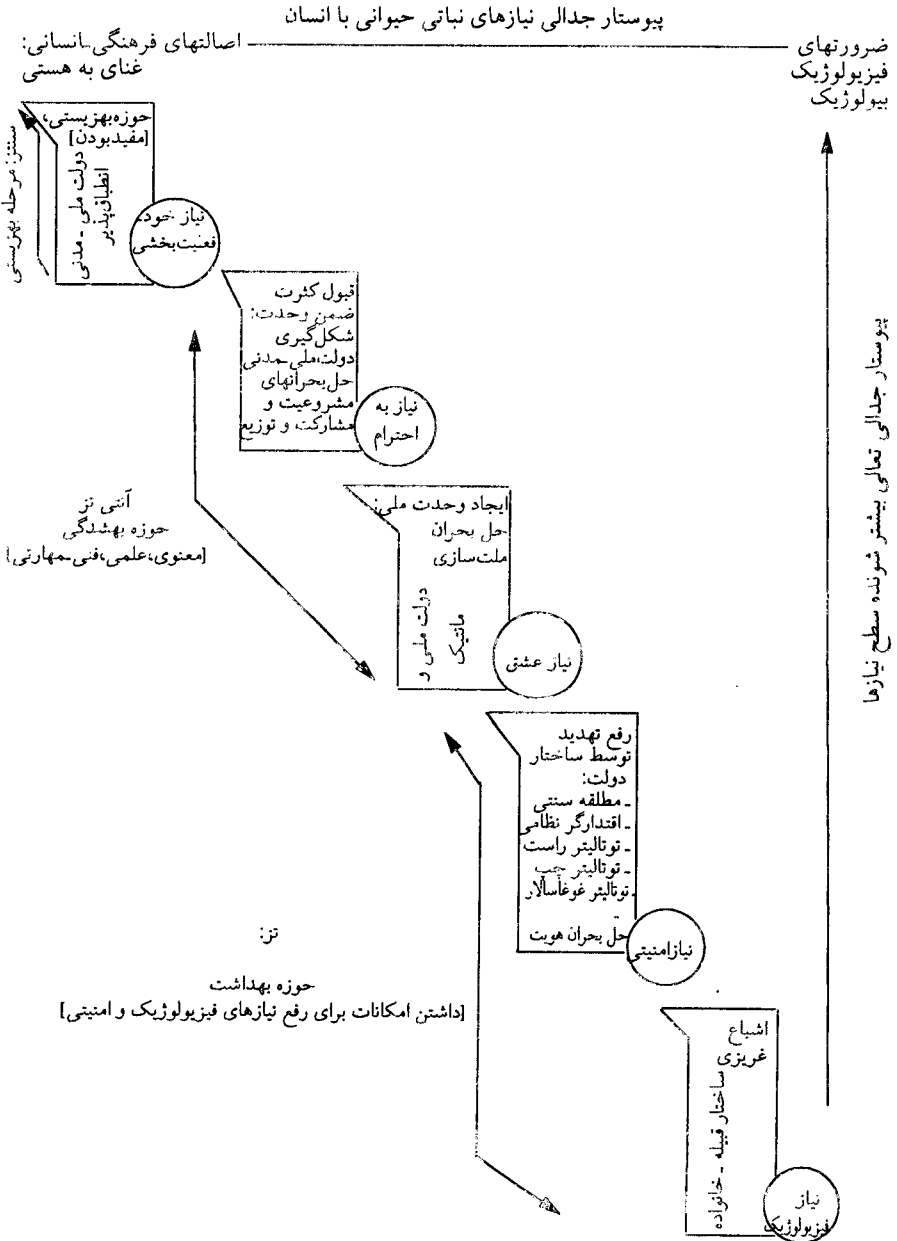
نمودار ۱: فرایند گفتمانی در نظم نوین



یکتایی فرهنگی: استراتژی انقباضی



نمودار ۲: نظام سرمایه‌داری: بازیگران اصلی و حاشیه



نمودار ۴: نیازهای انسانی و ساختار پویا نظام سیاسی نمودار

مباحث نظری این نتیجه به دست آمد که همگرایی یک ضرورت است. اما با توجه به تجربیات کشورهای دیگر توصیه شد که به حساسیت انقباض‌گرایانه فرهنگی کشورهای آسیای مرکزی توجه شود، و همگرایی را صرفاً به حوزه‌های صنعت، تکنولوژی و خدمات محدود نکرد. علاوه بر این، در گفتار نهایی به زمینه‌هایی که ایران می‌تواند به کشورهای منطقه یاری رساند، تا بتوانند به چالش‌های درونی و برونی با توانمندی بیشتر پاسخ گویند نیز اشاره شد.

یادداشت‌ها

1. Daniel Diller, *Russia and Independent states*, ed. (Washington D.C.: 1993), p.263.
2. Zbigniew Brezezinski, "Russia's new Battleground", (*The Washington Post*, Sept 8, 1995).
3. Sergei Soldovnik, "Central Asia - A New Geopolitical Profilo", *International Affairs*, (Mosco: October 1993), pp.56-65.
4. Francis Fukuyama, "The end of History?" *The National Interest*, XVI (Summer 1989), pp.3-18 and, *The End of History and the Last Man*, (London: Haamish Hamilton, 1997).
5. فرانسیس فوکویاما «فرجام تاریخ»، ترجمه فارسی سیاست خارجی.
6. حسین سیف‌زاده، «نظم نوین جهانی: تحول در نهادها و قانونمندی‌های رفتاری» مبانی و مدل‌های تصمیم‌گیری در سیاست خارجی، (تهران: انتشارات وزارت امور خارجه، چاپ دوم، ۱۳۷۶)، صص. ۷-۲۸.
7. در ترسیم این نمودار از اقتصاد و تکنولوژی از محتوای منابع متعدد از جمله منبع زیر الهام موضوعی اولیه گرفته شده است.
- K. Pescel, "On the Spatial structure of the world Economy, Sinve world War II", cited in George petrakos "The regional Dimension of Transition in Central and East European Countries", *East European Economies*, XXXIV: 5 (September - October 1996), pp.18-32.
8. Afganistan and Post-Soviet Central Asia: Prospects for Political Evolution and the Role of Isslam", (Washington DC.US Institute of

- Peace, 1992), p.23.
۹. نیکچه‌ره محسنی، «هویت ملی و ادراک خارجی بین شش تا دوازده سال»، خلاصه مقالات نخستین کنگره انجمن روانشناسی ایران (تهران: با همکاری وزارت خانه‌های فرهنگ و آموزش عالی، و بهداشت و درمان و آموزش پزشکی، ۳۱ شهریور تا ۲ مهر، ۱۳۷۶)، صص ۷۶-۷۵.
10. Ross Stagner, "The Psychology of Human Conflict", in Elton B. Mc Neil, *The Nature of Human Conflict*, (Englewood Cliffs; 1965), p.15.
11. John Dollard, Leonard W. Doob, Neil E. Miller, et. al, *Frustration and Aggression* (New Haven: Yale University Press, 1939), p. 1.
12. *Ibid.*, p.7.
13. Abraham H. Maslow "Deprivation, Threat and Frustration", *Psychological Review*, XLVIII: 6 (1941), reprinted in K. Zawdnyced. *Conflict of Man and International Relations*, (San Fransisco Chandler, 1966), pp.17-19.
14. Dollard and..., *op.cit.*, pp.23, 55-76.
۱۵. برای مطالعه بیشتر مراجعه شود.
۱۶. در مورد ضرورت همکاری منطقه‌ای کشورهای آسیای مرکزی جهت خروج از حصار خشکی و انفعال اقتصادی رجوع شود به:
- See R. Pomfort, *The Economies of Central Asia*, (Princeton: Princeton University Press, 1995), p.159.
17. Peter TomQ and Robert Gorman, *International Relations: Understanding Global Issues* (California: Brooks/ Cole Publishers, 1991), pp.68-69.
۱۸. برای مطالعه نمادی مراجعه شود به فرضیه تسری Spill-Over در Ernest B. Haas, *Beyond the Nation-State* (New York: Holt, Rinehart and Winston, 1965).
19. Aron Segal, "Integration of Developing Countries: Some Thoughts on Africa and Centtral America", *Journal of Common Market Studies*, Vol. III, (march 1969), p.263.
20. Joseph Nye, *International Regionalism* (Boston: Little, Brown & Co., 1968), p.VII.

21. John Sloan, The Strategy of Developmental Regionalism: Benefits, Distribution, Obstacles, and Capabilities, *Journal of Common Market Studies*, X:2 (December 1971), p.141.
22. "Us Sees Differences in Iran - Related Gas Deals", *Iran News*, Vol.IV: 864 (October 18, 1997), pp.1,15.